

فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025

Article Cod: WS505013964977

ISSN-E: 6452-2588

اثر افکار عمومی و نظارت بر اعمال دولت

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۰۷/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۰۸/۱۰)

آیدا عمیدی

پژوهشگر دکتری حقوق عمومی

مقاله برگزیده چهارمین

همایش قانون یار ۱۴۰۱

چکیده

نظارت و وجود ناظر از مهمترین ارکان یک نظام سیاسی مردمی است، نظارت دارای حوزه بسیار وسیعی است و مهمترین هدف و نقش آن پیشگیری از انحرافات و تصحیح کژی ها و کاستی ها و جلوگیری از انحرافات قدرت و قدرتمندان و زمامداران با تحدید قدرت آنان است. در تقسیم بندی های نظارت گونه ای از نظارت را به نام نظارت سیاسی شاهد هستیم که فارغ از بررسی مطابقت عملکرد ها با نص صریح مواد قانونی، نگاه ناظر معطوف به نتیجه حاصل از اجرای قانون است چه بسا عملی از لحاظ قانونی و شکلی کاملاً صحیح صورت گرفته باشد اما در مواجهه با افکار عمومی یک ملت اثر عکس و ایجاد نارضایتی را در پی داشته است. افکار عمومی یا به عبارتی همان شعور جمعی برگرفته و متأثر از ایده ال ها و تمایلات ذهنی افراد یک اجتماع نسبت به موضوعات در برهه خاصی از زمان است، که از پایه های اصلی انسجام و استحکام یک نظام حکومتی است. چنانچه افکار عمومی یک ملت با عملکرد نظام حاکم بر آنان همسو نباشد بطور قطع یا حکومت به سمت دیکتاتوری میرود و یا جریان قوی افکار عمومی و بروز مخالفت ها و اعتراضات مردمی موجب فروپاشی حکومت می گردد.

واژگان کلیدی: افکار عمومی، نظارت سیاسی، رسانه، جریان آزاد اطلاعات، نظام

دموکراتیک، نظارت بر حکومت



بخش اول: کلیات

در تمامی ادوار و اعصار و همچنین تمام جوانب زندگی انسان ها همواره نظارت وجود داشته است از نظارت خداوند بر انسانها و پاسخگو بودن افراد در برابر خداوند تا نظارت یک مادر بر تربیت فرزند خویش، حتی نظارت دولتها بر شهروندان جهت حفظ نظم تا نظارت های گوناگونی که بر خود دولتها اعمال میگردد این امر نشان دهنده ضرورت و وجود دائمی نهاد نظارت در حیات انسانها است و اثبات این امر که قدرت در هر مرحله و جایگاه میتواند به مثابه شیطانی انسان را از هدف معین دور نماید. با توجه به گستردگی و پیشرفت جوامع و قدرت های روز افزونی که به دولتمردان، حکام و افراد بدنه حاکمیت اعطا میشود مقوله نظارت اهمیت و شکل پیچیده ای به خود گرفته است و انواع گوناگون سازوکار نظارتی محیا شده است. نظارت در تقسیم بندی کلی به دو دسته نظارت سازمان یافته و رسمی که توسط حکومت بر بخش های مختلف خودش اعمال میشود و همچنین نظارت سازمان نیافته و غیر رسمی که توسط افراد یک ملت که تحت لوای حکومت هستند بر حکومت اعمال میشود تقسیم میگردد. نظارت در چند دسته کلی موضوعی دسته بندی می گردد که عبارتند از: نظارت سیاسی، نظارت حقوقی، نظارت قضایی، نظارت مالی و نظارت اداری که همین تعداد دسته بندی نشان از گستردگی و ضرورت نظارت در تمامی ارکان یک حکومت معاصر دارد. که به تفصیل به بررسی موردی نظارت سیاسی توسط افکار عمومی میپردازیم:

در تعریفی کلی در خصوص نظارت سیاسی میتوان بیان داشت: "نظارت سیاسی از یک طرف با مباحث حقوقی مرتبط است و از طرف دیگر با علوم سیاسی به عبارتی میتوان گفت نقطه مشترک و نقطه تلاقی دو حوزه سیاست و حقوق به شمار میرود. از یک سونفس نظارت عملی



حقوقی است و از سوی دیگر زمانی که این نظارت در قالب سازمان بندی سیاسی حکومت مطرح می شود با اندیشه های سیاسی ربط پیدا می کند" (۱)

"در یک مفهوم کلی این قسم از نظارت از نظر اعمال حاکمیت مطرح است و شامل مطالعه، بازرسی و رسیدگی افراد، نهادها، سازمان ها یا مقامات سیاسی درباره جریان امور عمومی کشور، مراجع و نهادهای حکومتی و مستخدمان و اموال آنها میباشد تا از حسن جریان امور اطمینان حاصل شود." (۲)

بخش دوم: بررسی و شناسایی افکار عمومی

افکار عمومی به مجموعه گرایش های ذهنی افراد یک واحد اجتماعی نسبت به موضوعات مطرح شده یا مجموعه ای از داوری های مردم درباره موضوعی خاص در زمان معین گفته میشود به عبارتی به شعور جمعی و خواست جمعی ملت افکار عمومی گویند. "افکار عمومی فرایندی پویا و پر قدرت و با سابقه در تاریخ است که پیش از قرن هجدهم توجه کمتری به آن شده است اما از قرن هجدهم به بعد بدلیل تحولات گسترده ای که در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، رخ داد و نیز افزایش سطح سواد عمومی رفته رفته از اهمیت فراوانی برخوردار گشته" (۳) به گونه ای که نسل جدیدی از جنگ ها، جنگ رسانه ای و بحران سازی در افکار عمومی است، شایان ذکر است که نقش دنیای رسانه را در شکل گیری و جهت دهی به افکار عمومی نمیتوان انکار کرد امروزه با سرعت گرفتن جریان آزاد اطلاعات در رسانه ها و فضای مجازی افکار عمومی بسیار تحت تاثیر آن قرار میگیرند و این بستری دو سویه برای حکمرانان است، به جهت وجود رسانه هیچ نکته ای از ذهن مخاطب پنهان نمیماند و مشارکت مردم قابل کنترل و انکار نیست اما بعنوان بعد مثبت حکمرانان چنانچه بطور صحیح از رسانه



استفاده نمایند هم در جهت شناخت مطالبات و افکار عمومی ملت و هم در جهت شکل دهی به آن (اصطلاحاً مهندسی افکار عمومی) دستاوردهای قابل توجهی می توانند داشته باشند.

"در خصوص شکل گیری افکار عمومی نظرات مختلفی وجود دارد، جریان شکل گیری افکار عمومی تحت تاثیر عوامل بسیاری است، برخی از این عوامل اجتماعی و فرهنگی هستند که محیط پیرامون انسان را تشکیل می دهند و به جزیی از خود آنها تبدیل می شود، عوامل دیگری هم هستند که ترکیب ارثی افراد را تشکیل می دهند. عوامل زیستی روانی، فرهنگی اجتماعی به طور دائم در کنش و واکنش با یکدیگر هستند بدون شناخت این عوامل نمی توان به چگونگی شکل گیری افکار در افراد یا افکار عمومی در گروه هایی از افراد پی برد." (۴)

"برخی از اندیشمندان در خصوص اهمیت افکار عمومی مطالبی بیان داشته اند بعنوان مثال ماکیاوول در کتاب پرنس اینگونه به این مسئله اشاره کرده است: از آنجا که خلق نیرومندترین عنصر تشکیل دهنده جامعه است حکومت ها همواره باید توجه خاصی به آن مبذول دارند و یا به عقیده هابس دنیا تحت سلطه افکار عمومی است و یا روسو در قرارداد اجتماعی از اراده عمومی سخن می گوید و به اعتقاد وی این اراده رهنمود تمام حکومت ها و قدرت ها است. امروزه بخوبی می توان دید که چگونه افکار عمومی سرنوشت انتخابات، آینده احزاب و قدرت ها را تعیین می کند" (۵)

بخش سوم: تعاملات افکار عمومی و نظارت سیاسی

"در عصر ما همراه با گسترش رسانه های همگانی و باسواد شدن مردم نیروی تازه ای پا به صحنه گذاشته که بدان افکار عمومی می گوئیم. این نیروی تازه که تجلی اراده مردم و خواست



آنها در کل جهان به ویژه در کشورهای با نظام پارلمانی و مردمی، نقش مهمی در شکل دادن به حوادث و رخداد های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی دارد و کمتر دولتی است که بتواند نسبت به قضاوت افکار عمومی بی تفاوت باشد، این واقعیتی است که همراه با تحولات عظیم که در جوامع بشری از جهت ارتباطی، فناوری، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در قرن بیستم رخ داده است. مردم بیدار و هشیار شده اند و بر آنند که در شکل دادن به سرنوشت خود مشارکت کنند با توجه به این هوشیاری و میل روز افزون مردم به مشارکت، امروز تصمیم گیران این نیرو را در محاسبات خود به طور جدی به حساب می آورند. اکنون هیچ برنامه و سیاستی هر چند که از جهت فنی به درستی تنظیم شده باشد بدون حمایت و مشارکت مردم پیاده نمی شود و از این جهت شناخت افکار عمومی و ارزیابی آن یکی از نیازهای اساسی تمام دولت ها و سازمان هایی است که با افکار عمومی و مردم سروکار دارند. دولت ها به شناخت افکار عمومی نیازمندند تا بتوانند میزان حمایت مردم را از برنامه ها و سیاست های خود ارزیابی کنند و تا حد امکان مشارکت آنان را در کارها جلب کنند، سازمان ها و ارگان هایی که با افکار عمومی سروکار دارند مانند رادیو، تلویزیون، مطبوعات این شناخت را نیاز دارند و چون بدون آن نمی توانند با مردم ارتباط برقرار کنند و تاثیر لازم را در افکار عمومی بگذارند، بطور کلی این افکار عمومی است که با رای خود در انتخابات دولتی را بر سرکار می آورد یا آن را ساقط می کند یا می تواند در باره مهم ترین مسائل جامعه مانند تغییر نظام، جنگ و صلح با رای خود تصمیم بگیرد سرنوشت جامعه را تعیین کند. " (۶)

به عبارتی می توانیم خیزش افکار عمومی در دنیای جدید را همزمان و دارای پیوندی ناگسستنی با ظهور دموکراسی بدانیم، چرا که همانگونه که مطرح شد نظرات مردم که همان افکار عمومی



است آینده ساز حکومت ها است و در صورت عدم اعتنا به افکار عمومی حکومت ها از مسیر دموکراسی فاصله گرفته و غیر دموکراتیک می شوند.

"افکار عمومی پدیده ای سیال و متغیر است و چه بسا که عقاید اقلیتی در صورت تغییر شرایط بر عقاید جاری و غالب جامعه سلطه پیدا کند به این اعتبار دگرگونی افکار عمومی را به دو دسته انی و پایدار میتوان تقسیم کرد دسته اول بر اثر یک حادثه غیر مترقبه پدید می آید و پس از محو آن ناپدید میشود و دسته دوم که پایدار نامیده میشود به آن دسته از افکار عمومی اطلاق میگردد که در طول زمانی طولانی مورد قبول گروه یا جمعی بودند." (۷) افکار عمومی هیچوقت کاملاً یک دست نیستند همیشه قطب مخالف و قطب بی تفاوت هم وجود دارد به همین علت است که تبلیغات و تاثیرات بر افکار عمومی به یک میزان اثربخشی ندارد چرا که افکار عمومی و افکار گروهی در کنار هم در چهارچوب اجتماعی وجود دارند، و انسان ها در عین برخورداری از آزادی، قدرت انتخاب و قدرت تعقل از خود رفتارهای متفاوتی بروز می دهند که این رفتارهای انسانی در قالب فرمول های از پیش فرض شده نمیگنجند. تجلی مشارکت و نظارت سیاسی مردم بر دولتها و حکومت هارا در افکار عمومی مشاهده میکنیم. در جوامع دموکراتیک مردم حق مشارکت سیاسی دارند و در تعیین سرنوشت خود و جامعه سهم هستند و بدین طریق افکار خود را نمود بیرونی میبخشند. حق مشارکت سیاسی از زمره حقوق بشر محسوب میشود که به حق تعیین مقدرات سیاسی اطلاق میشود. "در نظام مردم سالاری معیار بهره مندی از حقوق عمومی رضایت اکثریت با احترام به حقوق اقلیت است" (۸)

مردم دارای حقوق سیاسی مانند حق شرکت در انتخابات، حق اعتراض، حق آزادی احزاب، حق دسترسی به مشاغل دولتی، حق مشارکت در تصمیم گیری هستند. "این حقوق سیاسی ابزارهای



اعمال نظارت مردم بر دولت میباشند که هریک از اینها نوعی نظارت مردم بر دولت است. اگر مردم از هیات حاکمه منتخب خویش ناراضی شوند در انتخابات بعدی فرد دیگری را انتخاب میکنند یا در آن شرکت فعال نمیکند و بدین طریق مراتب نارضایتی خود را اعلام داشته و نظارت خود را اعمال کنند.^(۹) و بعنوان کنشی سیاسی و مردمی کاهش مشارکت فعال مردم را در انتخابات در پی نارضایتی افکار عمومی از عملکرد حکومت زنگ خطر بسیار جدی برای زمامداران و مشروعیت آنها است. در نظارت سیاسی نهادها و مکانیسم هایی بررسی کننده اقدامات حکومت هستند تا نشان دهند که آیا حکومت به وعده ها و تعهدات خود عمل کرده ؟، آیا به اعتماد ملت پایبند بوده و منافع ملی را در اولویت قرار داده است و نقش اصلی خود که نمایندگی ملت است را بدرستی ایفا میکند؟ به مجموعه این بررسی ها نظارت سیاسی اطلاق میشود، و نظارت سیاسی بطور کلی حوزه عمده ای مشتمل بر حق شهروندان در برابر دولتها است و شیوه ها و ابزار های متفاوتی در دسترس شهروندان جهت تحقق نظارت وجود دارد. بعنوان مثال هر شهروند با حق رای خویش در صدد اعمال نظارت سیاسی خویش است. در این نوع از نظارت افراد متصدی حکومت و دولت در برابر یک مقام مافوق یا نهاد بخصوص پاسخگو نیست بلکه بصورت غیر مستقیم مورد نظارت مردمی قرار میگیرند که میتواند به راحتی آینده فردی و حتی آینده یک نظام حکومتی را متاثر نماید.

"معیار نظارت سیاسی شخصی و فردی است بعبارتی نظارت و انگیزه ها شخصی و فردی نیستند، بلکه معیارها و شاخص هایی که مورد مقایسه و سنجش و ارزیابی قرار میگیرند شخصی هستند لذا از فردی به فرد دیگر متفاوتند بر اساس این شاخص خواسته های فردی و گروهی و شاید هم ایده های تحقق نیافته ملاک نظارت و ارزیابی واقع میشوند."^(۱۰) و این مبنایی اثباتی بر گستردگی و اهمیت کثیر افکار عمومی است. و در این نوع از نظارت صلاحدید و نظر



شخص ناظر معیار قرار میگیرد البته به معنای خود کامگی ناظر نیست بلکه نظر ناظر در راستای افکار عمومی ملی قرار میگیرد و هدف برآورد نهایت رضایت ملی در نتیجه مطالبات و شعور جمعی ملت است.

"هدف در این نوع نظارت صرفاً اجرای قانون نیست بلکه نگاه ناظر بیشتر به این معطوف است که نتیجه حاصل از اجرای قانون چه بوده و یا مقام یا نهاد مسئول توانسته است اهداف مورد نظر قانونگذار را محقق یا سازد یا خیر؟ بنابراین این نوع نظارت فراتر از بررسی تخلفات قانونی است و ممکن است اقدامات و تصمیمات و دستورالعمل هایی اجرا شود که با وجود قانونی بودن با مصالح عمومی هماهنگ نیست از این رو گفته میشود در نظارت سیاسی چهارچوب بندی نظارت با مفاهیم سیاسی نیز سروکار دارد و چه بسا در مواردی با منطق حقوقی و قانونی نیز مطابقتی نداشته باشد و برای مثال مفاهیمی مانند مصلحت عمومی و مصلحت نظام سیاسی، تصمیمات و مکانیزم های نظارت مانند عزل و نصب هارا تحت الشعاع قرار میدهد." (۱۱)

در حالیکه در نظارت سیاسی ضمانت اجرای قانونی مشخصی وجود ندارد اما اثر قوی افکار عمومی را نمیتوان انکار کرد، بروز قدرت افکار عمومی را غالباً در تایید یا مخالفت با یک عمل، نظر، واقعه، مطالبه، شخص میتوان مشاهده نمود.

"در واقع قضاوت افکار عمومی یکی از مهمترین اهرم هایی است که در طول زمان تاثیر بسزایی در انتخاب های شهروندان گذاشته و آنها را تحت تاثیر نفوذ و قدرت خود قرار میدهد." (۱۲) عبارتی باتوجه به اینکه اثر گذاری افکار عمومی نیازمند گذر زمان است میتوان ذکر کرد که ضمانت اجرای نظارت سیاسی از طریق افکار عمومی، نظارتی انی نیست بلکه در طول زمان تاثیر خود را برجا خواهد گذاشت اما این اثر تبعات فراوان مثبت و منفی را برای



زمامداران دارد. افکار عمومی به تنهایی قابلیت اجرا ندارد و بروز افکار عمومی و این نظارت گاه‌ها به صورت غیر مستقیم نمود پیدا میکند، جهت این بروز غیر مستقیم نهادهای مدنی شکل گرفته اند به مانند اتحادیه ها، مطبوعات و احزاب سیاسی مستقل که به شکل ابزاری در خدمت افکار عمومی هستند. همانطور که گفته شد یکی از ضمانت اجراهای پررنگ این نوع از نظارت ارای مردم است که در انتخابات ها به افراد منتخب خویش میدهند و چنانچه از آنها راضی نباشند در انتخابات بعدی به آنها رای نخواهند داد و یا از طریق کاهش مشارکت در انتخابات اعلام نارضایتی خویش را مینمایند، در مرحله شدیدتر نارضایتی های افکار عمومی شاهد اعتصابات، اعتراضات و لو حتی اغتشاشات، انقلاب ها و انواع روش های مخالفت و تلاش مردمی جهت براندازی و تغییر زمامداران و یا به تبع آن دولت و حکومت هستیم. چرا که اگر حکومتی از حمایت افکار عمومی و ملت برخوردار نباشد انسجام درونی نخواهد داشت و در مواقع لزوم و بروز بحران های گوناگون ملی، بین المللی، سوانح و بلایای طبیعی و ... از حمایت ملت خود بهره مند نمیشود و انچنان که مبرهن است حکومت ها نمود ملت ها هستند مادامیکه ملتی منسجم پشتوانه حکومتی نباشد آن حکومت بسیار ضعیف و شکننده است، لذا دولتمردان همواره در تلاش به جهت همسو کردن افکار عمومی با خود و برآورد نیازهای افکار عمومی و رضایت مردم هستند. همانطور که صاحب نظران از این امر تحت عنوان آزادی_استقلال نامبرده اند، "بدین معنا که دولت مبعوث ملت پس از انتخاب اولاً در مقابل همه مردم مسئول است و ثانیاً حق تجاوز به حقوق غیر سیاسی آنها را ندارد. بدین ترتیب همه افراد از آزادی های خصوصی و عمومی به نحو مستقل برخوردارند در این خصوص دولت علاوه بر آنکه موظف به تامین و تضمین آزادی های مردم است در انجام وظایف قانونگذاری، سیاستگذاری، و نظارت خود حق ندارد این آزادی های طبیعی و مشروع را نادیده بگیرد یا مورد تجاوز قرار دهد در غیر



اینصورت برای همه افراد جامعه حق مقاومت پدیدار میگردد. این مقاومت ها به صورت منفی (عدم اجرای دستورات دولت) اعتراضی (واکنش های تبلیغی و اجتماعی و تظاهرات) و بالاخره تعرضی (در حد شورش و انقلاب) ممکن است متظاهر شود" (۱۳)

نتیجه گیری

با توجه به مطالب فوق الذکر دریافتیم که امروزه قانون بصورت صرف و تنها اقناع کننده نیازهای یک دولت و حکومت و مردم تحت لوای آن نیست چراکه اگر چنین بود حکومت های دیکتاتور همواره در طول تاریخ ماندگار بودند. اصل مهمتری از قانون و حاکمیت قانون امروزه در پایداری نظام های سیاسی سهیم شده است بنام مشارکت عمومی و مردمی و میل مردم به تاثیر گذاری و اعمال نظر و اعمال نظارت بر قدرتمندان و در پی آن ایجاد افکار عمومی و قدرت انکار ناپذیر آن، همانطور که میدانیم هر دولت و حکومت تا زمانی که ملت آن به زمامداران اعتماد و مقبولیت نبخشند دارای مشروعیت نمیشود و حکومت هایی که فاقد مشروعیت مردمی بوده اند دیری نپاییده که توسط همان افکار عمومی و برانگیختن موج های ناراضیتی از بین رفته اند. بی توجهی به افکار عمومی موجب بی اعتمادی ملی میشود و ملتی که به دولت خود اعتماد نداشته باشد تمامی اعمال زمامداران را با عینک بدبینی و بی اعتمادی مینگرد و این امر از انسجام و استحکام نظام حکومتی به شدت میکاهد به حدی که چنانچه این عدم همسویی افکار عمومی و حکومت مداران کنترل نشود و حکمرانان در جهت رضایت عمومی مردم و برآورد نیازهای آنان تلاش نکنند به زوال نظام حکومتی میانجامد. چراکه افکار عمومی زاینده تنش و آرامش در جامعه است بنحوی که نظارت افکار عمومی و قدرت روزافزون آن حتی در عرصه بین الملل از قویترین نظارتها بر هر حکومتی است، که با وجود عدم وجود ضمانت



اجرایی مشخص و از پیش تعیین شده بیشترین قدرت اجرایی را اعمال میکند، به زبان ساده تر کل ساختار یک نظام حکومتی در جهت نیل به هدف رضایت و تامین تعلقات افکار عمومی ملت خویش در تلاشند و چنانچه حکمرانان به افکار عمومی و خواست های جمعی مات بی اعتنا باشند با افول و زوال حکمرانی خود مواجه میشوند چرا که مردم قدرت بخش حکمرانان هستند و همچنین مردم میتوانند قدرتی را که خودشان به زمامداری اعطا کرده اند از او بازستانند، و همچنین هیچ نظارتی به اندازه نظارت افکار عمومی دقیق و کامل و بدور از انحرافات قدرتی نیست. فلذا وجود نظارت مردمی و امکان رشد پالنده ارگان ها و نهادهای مردمی در جهت نظارت سیاسی بر دول و تحدید قدرت دولتمردان امری بسیار ضروری جهت حفظ و بقا و استواری نظام سیاسی یک کشور است، و در این راستا استفاده بهینه از رسانه و بستر جریان آزاد اطلاعات به هر دو طرف ناظر و حکمران بیشترین کمک را می نماید.



• پی نوشت

۱- نظارت سیاسی بر قدرت و کاربست آن از طریق مردم در نظام حقوقی ایران، زهرا عامری، سپهر سیاست بهار ۱۳۹۴

۲- نظارت بر اعمال حکومت و عدالت اداری، ایت الله عباسعلی عمیدزنجانی و دکتر ابراهیم موسی زاده، صص ۱۳۱-۱۳۳، موسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۹

۳- خدیجه رمضان زاده، دانشگاه جامع علمی کاربردی

۴- همان

۵- افکار عمومی چیست، دکتر علی اسدی، فصلنامه پژوهشکده، تابستان ۱۳۵۹

۶- خدیجه رمضان زاده، دانشگاه جامع علمی کاربردی

۷- افکار عمومی چیست، علی اسدی، فصلنامه پژوهشکده، تابستان ۱۳۵۹

۸- حقوق سیاسی مردم در اعمال نظارت بر دولت، علی کاظم زاده فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، زمستان ۱۳۹۶

۹- همان

۱۰- جوان آراسته، حسین (۱۳۸۴)، حقوق اجتماعی سیاسی در اسلام، قم: دفتر نشر معارف.



۱۱- نظارت سیاسی بر قدرت و کار بست آن از طریق مردم در نظام حقوقی ایران، زهرا

عامری، سپهر سیاست بهار ۱۳۹۴

۱۲- همان

۱۳- هاشمی، سید محمد. (۱۳۹۷) حقوق بشر و آزادی های اساسی، دکتر

سید محمد هاشمی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ چهارم.